

نوشته : امیل هنریوت (عضو فرهنگستان فرانسه)

ترجمه : کاظم شرکت (شهرین) از مجله هیستوریا

ناپلئون نویسنده زبردستی بود

*

بامطالعه آثار و نوشته‌های شخصی و نظامی ناپلئون، از زمانی که دانش آموزی ساده بود تا پایان عمر او، بخوبی معلوم میشود که او یکی از نویسندگان زبردست زمان خود بوده است. ولی آیا آنطوریکه «سنت بووو» عقیده دارد واقماً ناپلئون بزرگترین نویسنده قرن خود بشمار می‌آید ؟

این روش نگارش، که در نوشته‌های او بارها بآن برمیخوریم، این مرد را، تاریخش را، و شخصیتش را بمانشان میدهد، و بد انسان گیراست که از همان خط اول انسان را مفتون زیبایی کلام می‌سازد. یکباردیگر با او در افسانه‌ها و حماسه‌ها از نو آشنا میشویم. اما درین جا دیگر خود اوست که سخن میگوید اینجا شخص اوست که نهان رازهای خود را باروش برتر و والاتر از دیگران بزبان می‌آورد و این گفتارهاست که گروهی را بر آن میدارد او را نویسنده‌ای فوق‌العاده بشناسند .

از میان آنهمه «ژاک بنویل» عقیده دارد که اگر ناپلئون اینکه امروز هست نبود، بی‌شک یکی از شخصیت‌های مشهور و توانای ادبی دوران میبود . و «سنت بووو» نیز با بررسی‌هایی که درین باره دارد او را در صف پیشتازان جهان ادب بشمار می‌آورد.

وقتی دقیق شویم او را در صف اول نویسندگان غیر حرفه‌ای می‌بینیم. من از نویسندگان کارآموده شنیده‌ام که ادبیات نه حرفه است و نه تخصص، بلکه زاده فکر کسانی است که یکروز قلم بدست میگیرند و از راه نازک اندیشی و طبع آزمائی چکیده تجربیات و آفریده افکار خود را با قدرت خاص و دنیائی از ذوق و استعداد و شاید نبوغ بر صفحه کاغذ نقش میزنند، که در پایان آنچه نوشته‌اند بصورت هنر تجلی مینماید.

هنر نویسندگی منحصر به نگارش آثار ادبی نیست . نویسندگی برای آن نیست که خوانندگان روش ادبی و طرز نوشتن را تحسین نمایند، بدانگونه که «فرانسوا دو سالس» مقدمه زندگی روحانی را نوشت، و «وویان» کتاب آرامش، و «رومور» کتاب زندگی حشرات ، «تروسو» کتاب درمانگاه، «هانری چهارم» نامه‌های دلپذیر، و شاید بسیاری شاهکارهای دیگر ادبیات والا که اینک با کمال مراقبت ددمتبرترین کتابخانه‌ها نگاهداری میشوند. و از همان جمله‌اند نظریات سزار که شانه‌بشانه نامه‌های ناپلئون، بازبان خود، طبیعی و واقعی، از نبوغ

آنان سخن میگویند.

نگاهی به نوشته‌هایی که از باقیمانده : انبوهی از آثارش که بی‌چاپ رسیده، بخط خود او و یا از گفتارهایش نقل شده، آنچه تقریر کرده، باچهل هزار نامه شخصی، بملاوه بیست و هشت مجلد از نامه‌های رسمی او، دستورها، فرمانها، سخنرانیها، و نیز نوزده مجلد وقایع تاریخی ویژه او، که از زبان او شنیده شده است (پیش از تصحیح توسط خود او) ، باآخرین بیانات و محاکمات و یادداشت‌های سنت هلن ، میتواند به پرکاری او بعنوان يك نویسنده، رهنمون باشد .

اما در همه این بیانات شخصی او، آنچه خود او نوشته، یا از زبان او گزارش شده ، و از میان آثار گردآمده و یا پراکنده و آنچه در دادگاه ثبت نموده‌اند که بدستور دولت ضبط گردیده است ، یکنوع همبستگی و همطرازی متجلی است که پیوسته وجود او را در خلال روش ویژه او، اگرچه در تن پوش رزم نهفته باشد، باسانی آشکار و نمایان میسازد.

این وحدت حضور در تمام آثارش، چه در جائیکه خودش سخن میگوید و چه در آنجا که نامه‌اش خوانده میشود، آشکار است؛ و در هر جا، بنا بر موضوعی که درباره آن صحبت مینماید، باچهره‌ای متناسب با موضوع خود نمائی میکند .

ناپلئون در دوران تحصیلش یا باصطلاح دوران ادبیش، که دوران جوانی اوست نوشته‌های زیادی از خود بجای گذاشته است. «فردريك ماسون» از روی نسخه‌های خطی او که در ایتالیا یافته بود در دو مجلد قطور این آثار را بی‌چاپ رسانیده است که مربوط با آغاز جوانی اوست که از نبوغی حکایت نمی‌کند ، اما از لحاظ حجم ، پرکاری او را بخوبی نشان میدهد و گاهی روش و شیوه خاص و گیرنده‌ای از آنها بچشم میخورد.

درین دوران آثار «رینال» از همه بیشتر موردعلاقه او بود و میتوان گفت از شیفتگان این آثار بشمار می‌آید. این بنا پارت دوران جوانی و بسیار ایدآلی و احساساتی بود. موضوعی که نباید ناگفته گذاشت آنستکه عشق ناپلئون شامل دو قسمت بود: یکی عشق بزیبائی و دیگری عشق بمقام و شهرت . مقاله‌ایکه درباره عشق و اثر آن در موفقیت مردان بزرگ نگاشته است، بارها توسط فرهنگستان «لیون» بعنوان يك موضوع جالب برای پرورش قدرت قلمی نویسندگان بمسابقه گذاشته شده است.

هر چند این کارها در سطح کارهای مدرسه‌ای بوده است لیکن از آنجائیکه بیان سازنده ذوق و سلیقه آن زمان اوست در خور دقت میباشد.

از حیث ظاهر، يك سروان ریزه اندام ناشناس بود که در ارتش «کارتو» خدمت میکرد. مأموریت او این بود که از طغیان افراتیون جلوگیری کند. فراغت حاصل از يك چنین مأموریتی که در آن شرایط مستلزم عملیاتی نبود، با اجازه میداد که بکار نویسندگی بپردازد

ومقالاتی پرشور وحرارت به رشته تحریر آورد. در بیشتر موارد مقالات از روش مباحثه‌ای برخوردار است که این مباحثات میان چند نفر مخالف جریان دارد.

نسخه‌های دستخط ناپلئون خیلی کمیاب است وعات آنها اینستکه او در زمانیکه او درمقام کنسول اول خدمت میکرد پس ازطالع مجدد و بررسی کامل بیشتر آنها را از بین برد آنهایکه امروز موجود است آنهائی است که در ایتالیا و سایر جهاها از دسترس او دور بوده است .

بسیاری مردم از خود میپرسند، ناپلئون از چه زمانی دانست که میتواند درسیاست دنیا نقش مؤثری داشته باشد ؟ بطور مسلم از نوشته‌هایش میتوان به استنباط او پی برد ، بویژه از آن زمانیکه درباره تسلیحات سخن میگوید. شاید این اولین پله بوده است . در این هنگام است که ظهور ناپلئون سیاستمدار را بر شاهانه ناپلئون سر باز میتوان درک نمود، آنها در حالیکه هنوز شخصیت دوم اثر وجودی از خود نشان نداده است. وقتی درین سمت، دوران خواب و خیال اوسپری شد، عملیات سیاستمدارانه اش بمنصه ظهور رسید. اما باید دانست که نقش این شخصیت را در اولین روزهای نویسنده گیش شروع نموده بود.

طرز گفتار، تأکیدهای لازم، وروش بیان او در نامه‌هایش مشهود است. استحکام صحبت شخصی او بقدری در جملات بارز است که وقتی در اسالت آن شك می‌کنند، انسان متعجب میشود، زیرا اگر این نامه‌ها را خود او نوشته باشد، باید کسی نوشته باشد که همان طرز صحبت و خوی و خلقی او را داشته باشد و برای اینکار استعداد فوق‌العاده لازم است.

نامه‌ای که در زیر مطالعه مینمائید در سال ۱۷۸۱ نوشته شده و آن هنگامی بوده است که در مدرسه نظام بتحصیل مشغول و ۱۲ سال بیشتر نداشته است. مدرسه او بنام «بریان» یک مدرسه معمولی بوده و این نامه را بعنوان پدرش برای دریافت پول نوشته است. به سخن آمرانه سطر اول این نامه توجه نمائید:

«پدر، اگر شما نمیخواهید امکانات لازم را در مدرسه‌ای که هستم در اختیار من بگذارید مرا بنزد خود فراخوانید، زیرا نمیخواهم بیش از این مورد استهزای اولیای مدرسه و شاگردان قرار گیرم ...»

درین نامه که بدست یک دانش آموز خردسال نوشته شده، این ناپلئون است که حرف میزند، و کلمات، لحن نگارش، وروش استدلال او در خلال کلمات و عیادات خود نمائی میکند. بهمین ترتیب پس از سالها با همان لحن خشن و آمرانه و مصمم نامه مینویسد .

باجساد تمام و با وجود تأکید خیره کننده بر روی هر یک از کلمات، بروانی آب مینویسد. در آغاز جمله جبهه گیری میکند و یکر است مطلب را بیان میسازد، و در پایان همان جمله نتیجه میگیرد. حتی در امور عادی و دوستانه بیانش از استحکام، لطف، و صراحت خالی

نیست. به برادرش «ژوزف» مینویسد:

« زنت عکس مرا خواسته است. من بایستی عکسی از خود تهیه کنم. حالا، عکسی را که از من داری باوبده، و این در صورتی است که نخواهی آنرا با خود نگاهداری...»

در آغاز کار وقتی زمام امور را درپاریس بدست گرفت، نوشت:

«کارها بروفوق مراد است. انبوه مردم ازپیش آمدها خوشحالند، میرقصند، شادی می کنند و زنان و دختران زیبا، که زیبای زیباییان دنیا هستند، لبخندهای ملیح بر لب دارند. آسایش: زندگی مجلل، گفتارهای آرام و محبت آمیز همه و همه پیاریس بازگشته اند...»
همه آثاری که از او مانده است او را نویسنده ای متفکر، بی پرده گو، با عباراتی پرنفوذ معرفی مینماید، که در بیشتر موارد خود قلم بدست گرفته و بر عرصه اثر آفرینی یسکه تازی میکند، و درپاره ای دیگر از آثار خود قلم بدست منشی داده و خود بر او میخواند تا بر صفحه کاغذ ثبت نماید.

استدلال، محاسبه، تصمیم سیاسی یا نظامی، خشم و یاعواطف عاشقانه، در اسلوب نگارش او یکسانند و در ماهیت و سیاق اثر تغییری نمی دهند. همه جا ناپلئون است که مینویسد و اثرش فارغ از زمان و مکان و پیش آمدها همان روانی و جذابیت همیشگی را دارد. در یکی از نامه های نخستین، از میدان نبرد ایتالیا به «ژوزفین» مینویسد:

«دور از تو، گیتی پهنه شوره زاری است که در انزوای آن از احساس شیرین همدمی تو محروم مانده ام. تونه تنها روح مرا، بلکه اندیشه هستم را از خویش و از مهر خویش پر ساخته ای... من در این میدان نبرد برای رسیدن به کنارت تلاش میکنم... درین نبرد لحظاتی است که تاب و توان من بسبب اندوه، خستگی، و پیش آمدهای نامساعد کم و بیش بستگی میگرداید، اما اندیشه دیدار تو، و خیال داشتن عزیزی چون تو به من نیروئی مساوی تصور می بخشد.»

دشمن افراد بیشماری را از دست داده و کاملاً شکست خورده است. خدا نگهدار ژوزفین زیبای من در یکی از همین شبها، در باخشونت تمام باز خواهد شد و مرا در آغوش خود خواهی یافت.»

از روش نگارش او وضع روحی را که امپراطور هنگام نوشتن داشته است میتوان آشکارا دید. آن هنگامی که در اوج بوده و یا اوقات نامطلوبی که در خشم و ناراحتی و زوال بسر میبرد است. در میان آنها لحظاتی هست که نبوغ ادبی او کم از نبوغ نظامی نیست. گاهی بر اوج آسودگی قلم را چون عقابی سبکبال در فضای ایجاز و شیوایی بیرواز میکشد، و یگرو ز نیز بان شیرینی زخم خورده غرش خشم و ناله اندوه پیام خامه اوست.

حماسه های بزرگ هند

مهابهار تا وراما اینا

۲

امردیگری که شایسته دقت و شرح بیشتر است و در خلال حماسه همواره بدان اشاره خواهد شد مبحث تمبیر علم الاساطیر و حقایق آن است.

تاریخ در نزد هندوان جنبه‌ای اساطیری دارد و برای خواننده دانستن این مطلب لزوم دارد که انسان دودان ودائی بین این عالم و عالم بالا نه‌شکاف مطلق می‌بیند و نه حدفاصل قاطعی بین آن دو قایل می‌شود.

این جهان، آئینه جهان بالا است و آنچه در عالم بالا بوقوع می‌پیوندد مانند حماسه خدایان و قهرمانان و کشمش موجودات اساطیری، حوادثی نیست که در گذشته تاریخی بحصول پیوسته و در تذکروه‌های عصر منکس شده باشد. بلکه حوادثی است بنایت واقعی که خط مشی آدمیان را تعیین می‌کند و در تهذیب اخلاقی و پیشرفت معنوی آنها نقش بسزائی دارد. وقوع حوادث در فلان تاریخ و فلان محل کوچکترین اهمیتی ندارد بلکه آنچه برای حوادث تاریخی درخور اعتنا است، وقایع مقدسی است که درازل یکبار برای همیشه بوقوع پیوست و از آن پس بصورت رب النوع و نمونه عالی و اصلی ظاهر شد و منشاء الهام آدمی گردید.

تاریخ لحظه‌ای ناپایدار در زمان بی‌انتهای موجدی گذران در دریای ابدیت است. در واقع این دواصل یعنی عدم اعتقاد به عوامل ترقی و سیر تکامل که در لحظات خاص تاریخ بر اثر پیشرفت زمان تحقق می‌پذیرد و مفهوم اینکه زمان این دنیاسببی و انعکاس آن وقایع بزرگ اساطیری است که درازل بوقوع پیوسته است، لازم و ملزوم یکدیگرند. کافی است که انسان روی به اوپانیاشادها بگرداند و نظری به پورانا بیفکند تا متوجه شود وقایعی که در این زندگی خاکی میگذرد تاچه حد تقلید حوادث ازلی است و تاچه حد مفید و در قید اعمال و رفتار موجودات اساطیری است که با انجام دادن یک سلسله کارهای اساسی و شاخص رفتار و کردار آدمیان را یکبار برای همیشه تنظیم کرده است.

هندوان ملتی هستند که در نخستین مرحله تمدن و ظهور ادبیات و افکار ادبی با ایجاد حماسه‌یی ملی دست زده بود و در راه تکامل قرار گرفته و زمینه برای ظهور نابغه‌یی در شعر مهیا گردید

تا سرانجام نایقه شعر سنسکریت حکیم و یاسا ظهور کرد و این آرزوی ملی را بر آورد. داستانها و روایات قدیم اگر چه مأخذ و منشاء حماسه است ولی به تنهایی مزایای يك منظومه حماسی را ندارد و در آوردن آنها بصورت کامل حماسی در قدرت طبع و قواد استاد هنرمندی است که همت بر نظم آنها گمارد.

فرهنگ برهمنان از اول به طبقه خاص برهمنان اختصاص یافته بود و مقام برهمنان موروثی بود و طبقات پائین جامعه را مجال آن نبود که بدین منصب ممتاز ارتقاء یابد، از این رو بیشتر طبقات جامعه هند از فرهنگ و ادبی محروم ماندند و سرانجام ادبیاتی مستقل از کتاب مقدس برهمنان پدید آمد که در آن افسانه‌های کهن اساطیری و عقاید و آراء فلسفی رفته رفته نشوونما کرد و بالاخره بصورت حماسه بزرگ درآمد. مهابهاراتا تخلیق این دوران است که فلسفه هندو را در بردارد و صنعت ممیزه این عهد اینست که تدریجاً این حماسه به رشته تحریر کشیده شده است.

حماسه دهند به چند نوع تقسیم شده است: یکی ایتی‌هاسا (itihasa) یعنی تاریخی و آکیانا (akhyana) یعنی افسانه، پورانا (Purana) یعنی افسانه کهن و مقدس، دیگری حماسه ساخنگی یا تصنی که آنرا کاویا (Kavya) می‌گویند. حماسه داماینما متعلق به این دسته است و مهابهاراتا به دسته اول تعلق دارد مهابهاراتا اثریست منظوم که دارای صد هزار بیت (Sloka) است و بیگمان یکی از بزرگترین حماسه‌های ادبیات جهان است شیوه نگارش آن یکسان نیست و معروف آنست که شاعران متعددی در تحریر آن دست داشته‌اند زبان مهابهاراتا را سنسکریت کلاسیک و حماسی می‌خوانند و این زبان اختلافات فاحشی با «سانسکریت ودائی» دارد و نسبت سانسکریت کلاسیک به سانسکریت ودائی، نسبت یونانی افلاطون است به یونانی هومر - پانینی (Panini) واضع مشهور دستور زبان سانسکریت در رساله معروف «آشتادیایی» (astadhyayi) یا رساله «هشت فصل» که آنرا در آخر سده چهارم پیش از میلاد نوشت، قواعدی را پی‌ریزی کرد. با ظهور قواعد پانینی، زبان سانسکریت نظام یافت و از آن پس دیگر چندان تغییری نکرد و باستانشنای فرهنگ و اصطلاحات ادبی و فلسفی قواعدی که پانینی وضع کرده بود، بقوت خود باقی ماند. پس از پانینی زبان ادبی و فلسفی آن ناحیه سانسکریتها (Sanskrita) یعنی تکامل یافته پرداخته نام نهاده شد باید توضیح بدهم که زبانهای عالی را در آن زمان پراکریت (Prakrt) یا تدوین نشده، نارسا، نازیبا می‌گفتند. مهابهاراتا بدون هیچ تردید منشاء فیاض الهام، هم از برای شاعران و قصه‌سرایان و نمایش نویسان هم برای حکما و ژرف اندیشان و هنرمندان بوده است.

مهابهاراتا را وادی پنجم نام نهاده‌اند، زیرا آن کتابیست جامع جمیع صفات، و مطلوب مذاق خاص و عام و هر طبقه‌ای از طبقات جامعه هندو، بفرآخور فهم و دانائی خویش از آن بهره‌مند گردیده‌اند. علت اینکه آنرا مها (maha) یعنی بزرگ و بهاراتا (bharta) یعنی هند

می‌خوانند، اینست که از لحاظ عالی بودن مطلب و وقار و منانت داشتن و صفت هندی بودن هیچیک از کتب کیش هندو را یاری برابری با آن نیست.

مهابهاراتا به نحوی سروده شده که هیچ شاعری نمی‌تواند مقام خلاقیت فوق‌العاده آن (از دیدگاه يك ناقد بزرگ) را بدست آورد. در این کتاب از ستایش برهما که نور مطلق، صداقت لایزال و هستی ناپذیر است، سخن گفته شده است، برای اظهار این عظمت این اثر ارزنده را مهابهاراتا نام گذاری کرده‌اند.

مهات بمعنی بزرگ و «بهاراتا» یعنی سنگین است و این عظمت و سنگینی بعلت ثنای خدای متعال اطلاق شده است و بنابراین روایت قدیم داستان خانواده بحضرت نیز در این اثر آمده است.

«بهاراتا» بر روایتی پسر سلطان دوشیانتا (Dushyant) و الهه شکنتلا بود که در دام معروف کالیداسا ابدیت یافت. آن شاهزاده به خانواده سلطان سانسو علاقه داشت تا اینکه سلطان سانتو با الهه گنگا که بصورت انسان در آمده بود ازدواج کرد.

مهابهاراتا دارای خصائص گوناگون نیست و کنایست جامع که به کلیه شئون فلسفی و اساطیری و اخلاقی کیش هندو احاطه دارد. از این رو آنرا داستان (akyana) افسانه کهن (Purana)، منظومه (Kavya) شرعیات (dharas'astsa) آئین سیاست (Arthasastra) آئین شهر یاری (rajadherwa)، اخلاقیات (niti s'astras) آئین نجات و رستگاری (moksas'astras) آئین مهرورزی و کام جوئی (Kamas'astras) می‌گویند.

مبانی کیش «شیوایی» و «ویشنوئی» مبحث نزول حق در عالم محسوسات، طریق محبت و عشق، اصول مکتب «سانکیها»، ودانتا، یوگا، و ویشیکا، در این حماسه بزرگ منعکس است بدان حد که آنرا آئینه تمام نما و دائرة المعارف جمله معتقدات آن دوره اعم از فلسفی و اخلاقی و ادبی و اساطیری می‌پندارند. سنت هندو درباره آن میگوید: «هر آنچه در اینجا است در جای دیگر نیز تواند بود. هر آنچه در اینجا نیست در هیچ جا یافت نمیشود».

«مهابهاراتا» به هیجده جزء بزرگ (Parvan) تقسیم شده. نوزدهمین جزء آن را که به هاری و امشا معروف است فصل الحاقی میدانند. بیشتر این جزءها به فصل‌های گوناگون بخش شده و فصل‌ها به فصول کوچکتری منقسم شده است. به نظر ناقدی هسته حماسی «مهابهاراتا» که آنرا نبرد بزرگ با زماندگان «بهاراتا» نیز خوانده‌اند، شامل بیست هزار بیت بوده که جنگ هیجده روزه «کوروها» و «پاندوها» را شرح میداده است. ولی شاخ و برگ بسیاری بدین ساقه اصلی داستان افزوده شد و افسانه‌های گوناگون خدایان و سلاطین، مبانی جهان‌شناسی و افسانه آفرینش و الهیات و اخلاقیات و معتقدات مختلف دینی، احکام شرع و اصول نظام طبقاتی بتدریج به آن پیوست و مهابهاراتا را بصورت دائرة المعارفی جامع جلوه داد.

احتمال می‌رود که این هسته حماسی از يك حادثه واقعی تاریخی الهام میگرفته است و کشمکش دو طایفه «پاندوها» و «کودوها» که بعداً بصورت قومی واحد درهم آمیختند در (یا جوروا) منعکس شده و این متن کهن این دو قوم را یکی دانسته است. بنظر ما کدونل باید مبدأ تاریخی این حماسه را در دوران باستان ودائی جستجو کرد، و وقوع این حادثه تاریخی نمی‌تواند بهر حال متأخرتر از هزاره اول پیش از میلاد بشود. اما هسته حماسی این داستان به نظر همان محقق انگلیسی در سده پنجم پیش از میلاد تکوین یافته و بتدریج به رشته نگارش درآمده است.

بنابر گفته آقای فرهاد مهریار.

قضای که درباره نگارش این اثر عظیم شده است اینست که آن را نه فرد بخصوصی پدید آورده است و نه نسلی خاص بل آنرا توده‌ای از شناختها و معرفت‌های مقدس دانسته‌اند. اثری جمعی شناخته‌اند که به سبب روابط پیایی و متداوم بصورتی که آنرا اکنون می‌بایم؛ درآمده است. (۱) (ناتمام)

۱- «سالها و اثرها» مجله تماشا. شماره: ۲۴۳، از آقای فرهاد مهریار، ص ۲۶۰

بقیه از صفحه ۴۹۳

در سنت هلن همه چیز تغییر مینماید. به شکوه گذشته فکر میکنند، و در آرامش به ناچاری میانیدند. سر نوشت را می‌بپذیرد، و با آرزوی اینکه فرصتی باز یابد و سرانجام از خویش چهره‌ای که زیب تاریخ جهان باشد بسازد، روزگار میگذراند. اما در نوشته‌های او هنر بنا آگاه و ناخوانده در صدر نشسته است. آنچه نگاشته دور از اندیشه و کاوش ادبی بوده و تنها در راه انجام مقصود با فکر معمولی بر پهنه کاغذ کشیده شده است بزبان ساده‌تر، او همانکه بی تأمل بفکرش رسیده به رشته تحریر آورده است، و این خود یکی از ویژگیهای نبوغ است که کسی بتواند ذوق و استعداد را خالی از آرایش و پیرایش به خواننده عرضه دارد.

قدرت عبارت پردازی ناپلئون بهتر از هر جای دیگر در قانون مدنی (کد ناپلئون) او تجلی میکند، و این همانست که او را مورد تحسین «استند هال» قرار داده است. درین قانون است که بارعایت تمام موازین و کمال دقت مینویسد، بعنوان يك امپراطور مینویسد، و در عین اختصار و رویتکا-گیری عبارات موجز، بیان مقصود مینماید؛ با قوام و استحکامی شگفت آور، و بخوبی آشکار است که بر جان کلام تسلط کامل دارد، و آنرا بروشنی بسطک عبارت میکشد. اما آرنجا؛ بلکه کلمات وسیله‌ای بیش نیستند. روش نگارش باز یگر اصلی نمایش است، و از دیدگاه و دست آفرید اوست که باریک اندیشی‌های يك روح نیرومند متجلی میگردد، و تسلط کمال بر اندیشه را آشکار میسازد.